

موج سوم النهضه از منظر بیداری اسلامی و احیای هویت دینی

حمید صالحی*

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۲/۱۰ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۲/۱۲)

چکیده

هدف اصلی از این نوشتار، مطالعه و بررسی موج سوم النهضه از منظر بیداری اسلامی و احیای امر دینی در کشورهای عربی منطقه است. جنبش‌های انقلابی در کشورهای عربی به عنوان حرکتی جامع بر مبنای تحکیم امر دینی و گفتمان دینی تحلیل می‌شود. این حرکت اجتماعی دارای شاخص‌های برجسته‌ای در قالب بیداری اسلامی است که بررسی آن منتج به ارائه ادبیات جدیدی در این باره می‌شود. در واقع، موج اول النهضه در قالب اصلاحات سیاسی و دینی در جوامع مسلمانان به رهبری فکری جمال‌الدین اسدآبادی شروع شد. موج دوم؛ در قالب انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی (ره) نضج گرفت و موج سوم که ادامه موج دوم این رویداد مهم محسوب می‌شود، بدون رهبران کارزما و به صورتی اجتماعی با نمادها و مطالبی مشخص به منصفه ظهور رسید. بدین ترتیب فرضیه اصلی این مقاله این گونه است که بیداری اسلامی به‌ویژه در تونس توانسته الگویی مناسب برای سایر جنبش‌های میانه‌رو در جهان عرب تبدیل شود. مشارکت فعال در عرصه سیاسی و حتی پذیرش شکست در رقابت‌های انتخاباتی رویه‌ای جدید برای نیروهای اسلامی است.

واژگان کلیدی: موج النهضه، بیداری اسلامی، خاورمیانه، اسلام سیاسی، تونس.

مقدمه

شکست حزب نهضت، در انتخابات ۲۰۱۴ مجلس ملی تونس، توانسته است به الگوی مناسبی برای کنش سیاسی جریان‌های اسلامی در جهان عرب تبدیل شود. این شکست آنقدر هم سنگین نیست، آنگونه که مخالفان اسلام‌گراها با آب و تاب ترویج می‌دهند و پیروزی حزب ندای تونس، حزب سکولار رقیب، آن هم آنقدر بزرگ نیست. تفاوت کرسی‌ها بین‌شان ۱۶ کرسی است (ندای تونس ۸۵ و نهضت ۶۹ از مجموع ۲۱۷ کرسی). به عبارت دیگر، حزب نهضت همچنان می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در دولت و پارلمان آینده این کشور داشته باشد؛ این مسیری جدید برای بیداری اسلامی است (الجزیره، ۲۰۱۴).

افزون بر این، حزب ندای تونس که در سال ۲۰۱۲ در واکنش به صعود اسلام‌گراها پس از بهار عرب تأسیس شد، متشکل از احزاب و گروه‌های نامتجانس چپ و راست میانه و اعضای سابق حکومت زین‌العابدین بن علی است و مخالفت با اسلام‌گراها بیشترشان را دور هم جمع کرده است. به این معنی که احتمال بروز اختلاف بین اعضای آن منتفی نیست. پس تحلیل زودهنگام در باب شکست اسلام سیاسی و بیداری اسلامی اقدامی محققانه نیست.

در کل، ارائه تحلیلی جامع درباره مسائل خاورمیانه، بایستی با ملاحظه و تأمل عقلی و نظری همراه باشد. به عبارتی، خاورمیانه به دلیل پیچیدگی‌های ذاتی و سیاسی، نیازمند بررسی، مطالعه و موشکافی دقیق و علمی است. پس از رخداد بهار انقلاب‌های عربی از دسامبر ۲۰۱۰ میلادی، یعنی خودسوزی محمدالبوعزیزی در شهر سیدی بوزید در تونس و پیروزی اسلام‌گرایان در انتخابات تونس و مصر، کاربرد مفاهیم و نظریه‌های مرتبط با این تحولات بایستی با احتیاط، دقیق و غیرژورنالیستی مورد بحث قرار گیرد (ابراهیمی، ۱۳۹۰: ۴).

هدف این نوشتار نیز از همین زاویه و تکیه بر چارچوب نظری و مفهومی به چگونگی گرایش مردمی عرب به جریان‌های اسلامی است. قالب تحلیلی بیداری اسلامی (الصحوه الاسلامیه) که از سوی جمهوری اسلامی ایران مطرح شده است، با پیروی از رویکرد مردم ایران در انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ میلادی و تلاش برای احیای هویت دینی انجام پذیرفت. این شباهت میان انقلاب ایران با انقلاب‌های عربی ۲۰۱۱، گرایش اجتماعی مردم به ارزش‌های اسلامی و گفتمان دینی در جوامع‌شان است. با وجود این، بیداری اسلامی یعنی حالت برانگیختگی و نوعی آگاهی در امت اسلامی که اکنون به تحولی بزرگ در میان ملت‌ها انجامیده و قیام‌ها و انقلاب‌هایی را پدید آورده است دارای تباری تاریخی است. به عبارتی تبارشناسی بیداری، به

موج اول آن یعنی اصلاح طلبی دینی سید جمال بر می‌گردد. سید جمال‌الدین بن سید صفدر بن سیدعلی (۲۶) در سال ۱۲۵۴ ه. ق (۱۸۳۸ م) در روستای اسدآباد همدان به دنیا آمد. او را نمی‌توان محدود به منطقه‌ای خاص کرد؛ او مصلحی بود که از سر درد برخاست و تنها قصدش نجات جهان اسلام بود و در این راه، از همه چیز گذشت و جان و مال خود را در این راه گذاشت. سید جمال می‌گفت: «فرهنگ اسلام سرشار از آموزش‌های ضدظلم، آزادی‌طلبی، برابری و مساوات خواهی و از همه بالاتر، حاوی انگیزه‌های ضداستعماری است و چون سعادت دو سرا و برقراری قسط و عدالت اجتماعی جزء برنامه‌های دین است نمی‌توان آن را از سیاست جدا دانست و از این رو مسلمین باید دخالت در سرنوشت سیاسی خود را بیک وظیفه دینی بشمارند، تا از این راه سرنوشت سیاسی جامعه خود را در دست بگیرند» و لذا می‌گفت: «مطلقاً سلسله انتظام هیئت اجتماعیه است و بدون دین هرگز اساس مدنیت محکم نخواهد شد و اگر مردم به عقل تکیه و به امور سیاسی اعتنا نکنند، زمینه انفعال و اغفال آنان و سلطه استبداد و استعمار مهیا خواهد شد (نصیری، ۱۳۸۴: ۸۱).

انقلاب ایران به احیای هویت و تمدن اسلامی پرداخته است. این مقاله نیز پیش از پرداختن به موج سوم که در واقع دنباله موج اول و دوم النهضه در جهان اسلام است این پرسش اصلی مطرح می‌شود که علل بازگشت هویت یا احیای این امر دینی در کشورهای عربی منطقه چه بوده و سیمای کلی این جریانات با چه رویکردی قابل تحلیل و بررسی است؟ این نوشتار، نخست موج سوم النهضه را در قالب هویت جدید اسلام سیاسی بیان کرده و این خیزش مردمی را در قالب چهارچوب مفهومی بیداری اسلامی بررسی می‌کند. فرضیه اصلی این مقاله این گونه است که "بیداری اسلامی به‌ویژه در تونس توانسته است به الگویی مناسب برای سایر جنبش‌های میانه‌رو در جهان عرب تبدیل شود. مشارکت فعال در عرصه سیاسی و حتی پذیرش شکست در رقابت‌های انتخاباتی، رویه‌ای جدید برای نیروهای اسلامی است." انتخابات ۲۰۱۴ مجلس در تونس نشانگر رشد و عقلانی بودن گفتمان النهضه در مسیر بیداری اسلامی است. مسیر النهضه خواهد توانست به الگوی جدید کنش سیاسی جنبش‌های اسلامی در جهان عرب تبدیل شود.

چهارچوب مفهومی

از لحاظ مفهومی، دین به‌طور عمیقی با خصوصیات روحی انسان و فرهنگ ارتباط برقرار می‌کند. البته، فرهنگ به مفهومی گسترده اطلاق می‌شود که امر دینی و آداب و رسوم دینی را

نیز شامل می‌شود. فرهنگ به طور کلی شاید نتواند بخش کامل معنایی خود، یعنی دین را معرفی کند. دین، ارزش‌ها، آرمان‌ها و تصور ما از زندگی و پرسش‌هایی است درباره یافتن هستی‌مان با ترس ما از فناپذیری، دغدغه‌های ما برای آن که چه چیزی حق است و چه چیزی از خطا حکایت دارد. دین سخن از آرمان‌هایمان برای تولد ارزش‌های اخلاقی و اجرای آن حول ساخت موجودیت سیاسی و اجتماعی است. دین پرسش در مورد کمال روحی حول زندگی روزمره و برداشت ما از جامعه، روابط با شهروندان و سرانجام برداشت ما از شکوه خلقت^۱ را شکل می‌دهد (ابراهیمی، ۱۳۸۹: ۳۱). دین همانطور که گیدتز می‌گوید: «به مثابه یک سامانه فرهنگی است، به این معنا که این مفهوم، حوزه فرهنگ و جامعه را معنا و شکل می‌بخشد و تا حد زیادی رفتارها و کنش‌ها را جهت‌دار می‌کند» (Greetz, 1973: 89).

این دین است که برای قانونگذاری اولیه به عنوان ضمانت اجرایی بکار رفته است. از نظر افراد دیگر همچون مونتسکیو، هابز و بُدن نیز دین نقش مهمی در کنترل اجتماعی ایفاء می‌کند (فصیحی، ۱۳۸۷: ۱۸۲).

موریس باریبه، معتقد است که رشد فزاینده احساسات دینی و جست‌وجوی امر معنوی در میان جوانان، پیوند تنگاتنگی با نظم و الگوهای سیاسی پیدا کرده است. رشد فزاینده امر دینی، در مسائل سیاسی و اجتماعی در خارج از اروپا، مهمترین مسائلی‌اند که از رونق یافتن مجدد دین از زمان حاضر حکایت دارد. به علاوه با این دیدگاه، مالرو معتقد است که در سده بیست و یکم؛ یا دینی موجود است یا اصلاً وجود ندارد و اگر هست، بایستی آن را با سایر نهادهای اجتماعی و سیاست مرتبط دانست (باریبه، ۱۳۸۴: ۱۳-۱۴). این تحول در مفهوم دین و نقش آن در اجتماعات، خود به خود این موضوع را به عرصه روابط بین‌الملل و مطالعات امنیتی کشانده است. قرن گذشته فرضیه کلی در مورد این که نقش دین در مقابل مدرنیته و سکولاریسم افزایش یافته است، وجود داشت. ما اکنون می‌توانیم بنگریم که در ربع آخر قرن بیستم چگونه با گرایش‌های دینی مخالفت می‌شد، ولی امروزه یک بیداری حمایتی در مورد دین و نقش آن در زندگی اجتماعی، در تمامی تمدن‌ها و نه تنها اسلام به وجود آمده است. این بیداری پاسخی به سکولاریسم و مدرنیسم در سال ۱۹۵۰ میلادی به بعد بود. در این گواه، بیداری مسیحیت گرایی نه تنها در ایالات متحده یا استرالیا، بلکه در دیگر نقاط جهان نیز به وجود آمده است.

به طور نمونه، بیداری یا احیای هندوئیسم و این که چگونه حزب هندو به قدرت می‌رسد یا این که احیای ارزش‌های کنفوسیوس در چین و مشابه آن احیا و بیداری میراث اسلامی در جوامع مسلمان، نشانگر اهمیت مطالعه نقش و مفهوم دین در روابط بین‌الملل است. در جوامع مسلمان، دین، به‌عنوان نوعی گفتمان و مقاومت را به پدیده‌ای جهانی مبدل ساخته است. این پدیده خود در مطالعات امنیتی جهانی بررسی می‌شود؛ یعنی جهانی‌شدن مسأله دین با تعریف جهانی‌شدن امنیت رابطه تنگاتنگ پیدا کرده است (Gills, 1985: 17).

در خور یادآوری است که در اروپا، آمریکا و استرالیا، مقاومت دینی در مسائل روزمره و اجتماعی نمود یافته است؛ یعنی دین به‌عنوان یک دستورالعمل اجتماعی برای زندگی سیاسی در مقابل چالش‌های تقلیل جایگاه دین و افزایش سکولاریسم که میراث عصر روشنگری بود، اهمیت یافته است. به این ترتیب، در غرب، دین، یک برنامه حساس توسط برخی احزاب برای چالش‌های کنترل و نظم اجتماعی در نظر گرفته می‌شود.

به طور نمونه جمهوری‌خواهان ایالات متحده آمریکا به‌ویژه جنبش چای، از عنصر دین چه به صورت عملی یا شعاری استفاده می‌کنند و یا، تأثیر این مسأله در جوامع مسلمان به بخشی از افزایش توجه به تفاوت‌های گروه‌های مذهبی و افزایش تنش‌هایی میان آن‌ها منجر شده است. در واقع، دین به‌عنوان بخشی از هویت جوامع است که منافع و کنش سیاسی را تعریف می‌کند. به یک معنا در غرب، دین عنصری اجتماعی و غیرسیاسی است، ولی در جوامع مسلمان دین یک مسأله سیاسی و تعریف‌کننده خود از دیگری^۱ محسوب می‌شود. امروزه دین به حوزه سیاسی و سیاست بین‌المللی کشیده شده است. این مفهوم خود دچار تحول مفهومی گسترده‌ای شده است (Seyed Khatab and Grayp, Bouma, 2007: 2000).

پس می‌توان بهار بیداری اسلامی را به‌عنوان بخشی از این رویداد دین‌خواهی در جهان مدرن دانست. البته بیداری که یک پاریشه در گفتمان امام خمینی (ره) دارد و پای دیگرش در آگاهی از نقش ادارک دینی قرن بیست و یکمی دانست.

موج سوم النهضه و هویت دینی

با ورود مفهوم هویت به عرصه مطالعات اجتماعی تلاش برای مفهوم‌بندی هویت در قالب نظریه "هویت اجتماعی"^۲ آغاز شد و نظریه‌پردازان مختلف از جمله «هنری تاجفل» مطالعات

1. Other
2. Social Identity

گسترده‌ای را در رابطه با نحوه شکل‌گیری هویت اجتماعی آغاز کردند. در واقع تاجفل، با ترکیب بعد روان‌شناسانه و اجتماعی هویت (و به عبارت بهتر با تلفیق دو سطح تحلیل فرد و جامعه)، تلاش کرد تا در قالب روانشناسی اجتماعی دیدگاه جامعی در رابطه با نحوه شکل‌گیری هویت ارائه دهد. نظریه معروف وی که نظریه "هویت‌یابی اجتماعی"^۱ نام دارد بر آن است تا بخشی از هویت فرد وابسته به عضویت در گروه را مطرح نمایند. افراد با قرار گرفتن در گروه‌ها، اقدام به جمع‌آوری اطلاعات از محیط اطراف خود کرده و تلاش می‌کنند تا به تفاوت‌های موجود بین گروه خود با دیگر گروه‌ها پی ببرند و از طریق پیدا کردن تشابهات و تمایزات، هویت خود را شکل دهند. در واقع تاجفل با بکارگیری مفاهیم "درون-گروه"^۲ و "برون-گروه"^۳ آنها را جایگزین انواع مشخص و خاص هویت گروهی (مثل هویت قومی و ملی) کرد. او عضویت در گروه را، نه امری عینی که امری ذهنی می‌دانست که منجر به شکل‌گیری هویت اجتماعی می‌شود. نقدهای مختلفی به نظریه «هویت‌یابی اجتماعی» تاجفل وارد شد و آن را با بن بست روبرو کرد. با این حال، این نظریه به طور گسترده مورد استفاده و حتی مبنای برخی تحلیل‌ها در حوزه روابط بین‌الملل قرار گرفت (Frueh, 2002: 23).

با وجود این، تحولات در کشورهای عربی، در قاموس بیداری اسلامی، به نوعی هویت‌یابی عربی جدید با آموزه‌های اسلامی خلاصه می‌شود که این رویکرد، نقش نمادها، مساجد، نماز جمعه‌ها و شعارهای اسلامی را باز نمود داشت. این باز نمود، احیای هویت دینی در کشورهای بیداری اسلامی را تداعی می‌کند.

امنیت هستی‌شناختی عربی در بهار اسلامی

هویت‌ها را نمی‌توان جدای از بستر اجتماعی‌شان تعریف کرد؛ چرا که آنها ذاتاً اموری رابطه‌ای هستند. هویت‌های اجتماعی برداشت‌هایی خاص از خود و موفقیت خود را در ارتباط با سایر کنشگران نشان می‌دهند و از این طریق منافع خاصی را تولید کرده که به تصمیمات سیاست‌گذاری شکل می‌دهند. بر اساس امنیت هستی‌شناسانه (Ontological Security) کنشگران علاوه بر حفظ امنیت فیزیکی و مادی خود، به دنبال امنیت هویتی خود نیز هستند. در همین راستا «جنیفر میتزن» بیان می‌کند که کنشگران برای حفظ امنیت هستی‌شناسانه خود، گاهی

1. Social Identification
2. In-group
3. Out-group

اوقات حاضرند که امنیت فیزیکی شان را به خطر بیندازد (Howard, 2005: 55). به خطر انداختن امنیت فیزیکی به معنای منازعه با کشورهای دیگر است (Kubalkova, 2002: 44). از این منظر کنشگران بر اساس هنجارها و قواعدی که خود مبتنی بر پیشینه‌ای از عوامل ذهنی، تجربه تاریخی و فرهنگی است، تصمیم می‌گیرند. به بیان دیگر، هویت یک کنشگر با ارجاعات ارزشی به گذشته و آینده شکل می‌گیرد؛ چرا که دولت‌ها با روایت تاریخ به شکلی خاص آن را پشتوانه عملکرد امروز خود قرار می‌دهند (Mitzen, 2006: 23).

با این توضیحات مشخص می‌شود که جوانان عرب، برای اثبات امنیت هستی‌شناختی و وجودی خود حاضر شدند تا جان خود را در مقابل پاسداری از این ارزش‌ها از دست بدهند. نزدیک به ۱۰۰۰ کشته در تظاهرات مصر، این گزاره را تأیید می‌کند. البته جهانی شدن به این بیداری کمک شایانی کرد. در جهانی شدن امنیت، دیوید موتیمر، از اشاعه سلاح هسته‌ای در مورد اشاعه مشکلات امنیتی استفاده می‌کند. او جهانی شدن را عامل اصلی این اشاعه [گسترش] می‌داند. در همین پیوند، هانتینگتون معتقد است که زمانی که جوامع مسلمان از پاسخ به جهانی شدن ناکام می‌مانند؛ بنابراین تولید مشکلات اجتماعی بزرگ و تهدیدات ایدئولوژیک و سیاسی رشد می‌کنند. در نتیجه بحران هویت، منجر به چالشی برای تفوق هویت غربی می‌شود. جهانی شدن به رشد احساسات ضد غربی دامن زد. بحران هویت در کشورهای بیداری اسلامی به یک دغدغه تبدیل شد. لذا، جنبش بیداری در پی عبور از این بحران فزاینده، تصمیم به انقلاب و خیزش سراسری گرفت. گفتمان جدید جهانی شدن، از طریق فصل‌بندی جدید نشانه‌ها و معنادهی تازه‌ای به مفاهیم، به عادی‌سازی و طبیعی‌سازی این هویت همت می‌گمارد و تلاش می‌کند تا آن را به عنوان حقیقت و عینیت زندگی بازنمایی کند (سجادی، ۱۳۸۵: ۲۵).

بنابراین، جریان النهضه بر «اهمیت اشکال بازنمایی در ساخت جهان واقعی» تأکید می‌کند و بر این باورند که مهمترین مسأله در رابطه با هویت و امنیت این است که چگونه روایت‌های هویت دینی در یک متن خاص مسلط می‌شوند. در اینجا هویت امری بی‌ثبات و اتفاقی و محل رقابت دائمی است. بر این اساس بازنمایی‌های امنیت و تهدید می‌تواند به تعریف اینکه ما که هستیم و در مقابل چه کسانی باید محافظت شویم کمک کند (واعظی، ۱۳۸۹: ۱۴۵).

چنانکه برخی از نظریه‌پردازان متأثر از دیدگاه سازه‌انگاری نظیر میتزن به طرح مفهوم "امنیت هستی‌شناسانه" روی آوردند. این دیدگاه که بر اساس نظریه اجتماعی هویت شکل گرفته است معتقد است که اصولاً فرایند هویت‌یابی (هم برای افراد و هم برای دولت‌ها)، از

طریق روابطشان با دیگران (افراد یا دولت‌های دیگر)، انجام می‌شود. اهمیت این فرایند هویت‌یابی از آنجاست که افراد و دولت‌ها برای آنکه بتوانند احساس کارگزار بودن داشته باشند نیاز به یک محیط‌شناختی باثبات دارند که بر اساس آن بتوانند بین ابزارها و نیازهایشان در مواقع لازم ارتباط برقرار کنند. این محیط‌شناختی که براساس تصور فرد یا دولت از خود در مقابل دیگران بدست می‌آید به او احساس هویت می‌دهد (واعظی، ۱۳۸۹: ۱۵۷).

پس هویت‌یابی دینی جنبش‌های جهان عرب در سال ۲۰۱۲ میلادی، انعکاس ادراک این جنبش از محیط‌شناختی بر اساس تصور فرد یا گروه عرب از خود در مقابل دیگران (دیکتاتورهای عرب و حامیان غربی آنان) بدست می‌آید و به آنها احساس هویت می‌دهد.

جهان عرب، در کل برای نخستین بار در عصر مدرن به طور موثری به جهان‌شناسانده شده و برخلاف سابق، دیگر منطقه‌ای متأثر از رویدادهای پیرامونش نیست. به عبارتی دیگر، منطقه عربی خود به سوژه تبدیل شده است تا ابژه‌ای برای دیگر کنشگران فعال عرصه بین‌المللی و همچنین به صورت کنش درآمده تا واکنش، که این "کنش جمعی سیاسی عربی" خود مبدل به نوعی خوانش دوباره جهان عرب شده است (السلیمان/<http://salehalsulaiman.blogspot.com>).

این سوژگی در موج سوم النهضه، یعنی در بیداری اسلامی، به سوژگی متعالی دینی منجر شده است. این جریان اسلامی به‌ویژه در انتخابات مجلس ملی تونس (۲۰۱۴) با پذیرش شکست سیاسی از رقبای سکولار خود، پایبندی خود به اصول و مبانی اسلامی و بیداری اسلامی را نشان داد.

موج سوم النهضه؛ شروعی دیگر و نگاهی جدید

شکست حزب نهضت در ۲۰۱۴ نشان می‌دهد که مردم همانطور که این حزب را از راه صندوق بر مسند قدرت نشانده‌اند، دوباره از همین راه می‌توانند از قدرت پائین بکشند و شکست بدهند. اینجا دیگر بین احزاب اسلامگرا و احزاب سکولار و لیبرال فرقی وجود ندارد، تا زمانیکه به صندوق رأی به عنوان ابزار مبارزه سیاسی و دستیابی به قدرت باور دارند و زمینه رقابت آزاد باز باشد. شعارهای دو جریان شاید متفاوت باشد، اما هدف یکی است؛ دست‌یابی به قدرت و این ملت است که با شرکت در انتخابات، بر عملکرد این گروه‌ها در قدرت داوری می‌کند. این مسیر برای جریان‌های سیاسی می‌تواند الگویی مناسب برای کنش سیاسی باشد.

با آغاز انقلاب‌های اسلامی - عربی این سؤال بزرگ در ذهن ایجاد می‌شود که این انقلاب‌ها چه خواسته‌ها و اندیشه‌هایی در ورای خود دارند. آیا این انقلاب‌ها ایدئولوژیک‌اند یا عملگرا؟ یا به طور ساده‌تر اینکه آیا مردم با این انقلاب‌ها به دنبال تغییر در نوع نگرش به موضوعات داخلی و جهانی هستند یا خواهان بهبود وضع معیشتی، سیاسی و عدالت اجتماعی می‌باشند؟

با گذشت نزدیک به چهار سال از این انقلاب‌ها به نظر می‌رسد که فرضیه دوم قابلیت بحث بیشتری دارد. یعنی همان‌طور که بیان شد این موجی اجتماعی با وام گرفتن از اندیشه‌ها و گفتمان‌های دو موج گذشته خود یعنی موج النهضه جمال‌الدین اسدآبادی و موج النهضه امام خمینی (ره)، به سوی ایجاد یک بستر اجتماعی و حتی جهانی با تکیه بر ارزش‌های اسلامی و احیای دینی گام برداشته است. در همین زمینه رییس جمهور جدید تونس اظهار می‌کند که: «ملت‌های عربی که رژیم‌های خود را سرنگون کرده‌اند، دریافته‌اند که اسلام می‌تواند راه حل مشکلات این قرن باشد.» المنصف المرزوقی در نشستی با مصطفی عبدالجلیل رییس شورای انتقالی لیبی، تأکید کرد: «بیداری اسلامی ملت‌های عربی موجب شد جریان‌های اسلامی در مصر، تونس و مغرب در انتخابات پیروز شوند» (<http://fa.alalam.ir/news/275604>).

در همین سیاق، محمد عبدربه از نامزدهای حزب آزادی و عدالت معتقد است که رأی دادن مردم به احزاب اسلامی به دلیل محرومیت آنها طی چند دهه گذشته از حقوق خود و ممانعت از ابراز عقاید و گرایش‌های دینی و مذهبی در کشوری است که اکثریت شهروندان آن مسلمان هستند. عبدربه خاطر نشان کرد: «این انتخابات فرصتی مناسب را برای مردم جهت ابراز عقاید خود فراهم کرد» (<http://fa.alalam.ir/news/27594>). این ابراز عقاید همان تأکید بر هویت دینی و احیای ارزش‌های دینی در جوامع عرب است.

چرا بیداری اسلامی، نه بهار عربی؟ بازگشت به اعتدال

حزب نهضت در انتخابات ۲۰۱۴ مجلس تونس، ضمن اینکه با اعتراف به شکست خود در انتخابات و تبریک گفتن پیروزی به حزب رقیب، یک سنت کم‌سابقه را در کشورهای خاورمیانه به جا گذاشت، گام محکمی نیز در راستای تقویت پایه‌های دموکراسی نوپای تونس برداشت. به عبارت دیگر، یک حزب اسلامگرا با این اقدام خود در عمل نشان داد که اسلام سیاسی تنها و بهترین گزینه برای حکمرانی در کشورهای مسلمان نیست، ادعایی که بسیاری از

طرفداران دو آتشه این جریان همچنان در سر می‌پروراندند. در واقع حزب نهضت چهره تازه‌ای از اسلام سیاسی عرضه کرد و همزمان با این عملکرد خود، امید آنهایی را که نزدیک به چهار سال پیش بهار عربی را برای دستیابی به آینده‌ای بهتر آغاز کردند، زنده نگه داشت، اگر چه این امید در دیگر کشورهای بهار عربی کم شده است.

این تحولات نشان‌دهنده یک روند جدید در اسلام سیاسی کشورهای عربی است. بنابراین اگر با یک روند روبه‌رو هستیم، خواندن آن به نام بهار عربی با کمترین دقت روبه‌روست. زیرا زمانی که از بهار صحبت می‌شود، لاجرم این دوره باید تمام شود و به فصلی دیگر یعنی تابستان رسید. اما فرایند تحولات عربی نشان می‌دهد که تازه این اول کار است و بدون شک در کشورهای دیگری که تاکنون کمتر دچار تحول شده‌اند نیز سرایت می‌کند.

همین بازمینی در فکر و عمل، حزب نهضت را واداشته تا هیچ نامزدی برای انتخابات ریاست جمهوری که در ۲۳ نوامبر آینده (۲۰۱۵) برگزار می‌شود، معرفی نکند. اگر این بازان‌دیشی شامل جریان‌های اسلامی سیاسی در دیگر کشورهای مسلمان هم شود، می‌تواند در پویایی هرچه بیشتر این جوامع کمک کند و فاصله بین این گروه‌ها و گروه‌های خشونت‌پیشه‌ای مانند داعش و القاعده را بزرگتر سازد.

مسیحیان و یهودیان نیز در تونس و مصر هم‌پای اسلامگراها در این نهضت شرکت کردند. واقعیت دیگر این است که در کشورهای خاورمیانه، هویت ملی و هویت اسلامی تقریباً ممزوج شده است. نمی‌توان به راحتی میان ارزش‌های ملی مصر و ارزش‌های اسلامی مردم مصر تمایز قائل شد. در دیگر کشورها نیز همین طور است. اما شعارها نشان می‌دهد که اکثریت قریب به اتفاق مردم گرایش به ارزش‌های اسلامی دارند. در روند بیداری اسلامی یا عربی در منطقه خاورمیانه، شکوفه‌های آزادی در تونس زودتر به گل نشست. تونس نشانه‌ای از بلوغ مردم منطقه برای مبارزه و رسیدن به اهداف خود است. این می‌تواند مدلی خوبی برای دیگر مناطق عربی باشد (ملکی، ۱۳۹۲: ۳۳).

در تونس طبقه متوسط وجود دارد. در عین تلاش بی‌وقفه حیب بورقیه و زین‌العابدین بن علی، اسلام سیاسی در این کشور ریشه دوانده است. علاوه بر اسلامگراها و گروه‌های سکولار، ارتش نیز در جامعه وجود دارد. تعامل نیروهای اجتماعی با یکدیگر و برگزاری یک انتخابات آزاد با نظارت کمیسیون مستقل انتخابات، پیروزی اسلامگرایان و بی‌طرفی ارتش، نشان داد که می‌توان مدلی جدید، مبتنی بر ارزش‌های اسلامی و بدون نفوذ خارجی ارائه داد و مردم آن را

قبول کنند. بیش از ۹۰ درصد از کسانی که برای انتخابات تونس ثبت نام کرده بودند، در رأی‌گیری شرکت داشتند. مذاکرات برای تشکیل دولت نیز به خوبی و با آرامش در حال انجام یافتن است. اعتدال نقش اساسی در رفتار رهبران احزاب تونس دارد. در این میان، پیروزی اسلام‌گراها در مصر (حزب عدالت و آزادی- شاخه سیاسی اخوان المسلمین)، شرایط تاریخی و ویژه‌ای را برای اسلام‌گرایان به وجود آورده است (أجهر، ۲۰۱۱).

در همین رابطه، پیروزی اسلام‌گرایان اخوانی در سه دوره برگزاری انتخابات، از شاخص‌های این بزنگاه مهم تاریخی است (بهجت، ۲۰۱۱). در نهایت موج سوم النهضه با الگوبرداری از موج دوم آن یعنی پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، به سوی تشکیل حکومت و اجرای شریعت گام برداشته است. انتخابات ۲۰۱۴ مجلس تونس و پذیرش شکست از جریان رقیب، منجر به شکل‌گیری الگوهای جدید کنش سیاسی در میان جنبش‌ها و جریان‌های معتدل در جهان عرب می‌شود. این رویکردی جدید و عملگرایانه از بیداری اسلامی است. امری که در بازیابی هویت و اشکال اعتدالی آن محرز است.

مسیر جدید بیداری اسلامی: الگوی النهضه در تونس

شکست حزب اسلام‌گرای نهضت در تونس در انتخابات پارلمانی ۲۰۱۴ این کشور، از سوی بسیاری از منتقدان اسلام‌گرا، به عنوان شکست اسلام سیاسی در نبرد برای بدست آوردن دل مردم در برابر سکولارها تلقی شده است. با این حال، پذیرفتن شکست در انتخابات از سوی این حزب و تبریک گفتن پیروزی به حزب سکولار ندای تونس، نه تنها چهره‌ای متفاوتی از اسلام سیاسی به نمایش گذاشت که امیدها به پیروزی دموکراسی نوپای این کشور و حتی بارور شدن بهار عرب را نیز زنده کرد (الجزیره: ۲۰۱۴).

راشد الغنوشی، رهبر حزب النهضه در سخنرانی‌های تبلیغاتی خود بارها تأکید کرده که اسلام با تروریسم مخالف است و هیچ‌هم‌خوانی میان این دو وجود ندارد. وی همچنین تأکید کرده که تونس اولین "دموکراسی عرب" خواهد بود و حزبش با آرای مردم سرکار آمد، با خواست مردم کنار رفت و به دلیل احترام به آرای مردمی در قلب مردم تونس جا دارد. حزب اسلام‌گرای «النهضه» در تبلیغات خود سعی دارد چهره‌ای آشتی‌جویانه و اعتدال‌گرا از اسلام در تونس را به نمایش گذارد؛ امری که نشانگر مسیر سیاسی جدید در گفتمان بیداری اسلامی است (ابراهیم‌نیا، ۱۳۹۳: خبر آنلاین).

نتیجه

رویکرد عملگرایانه حزب نهضت، در انتخابات ۲۰۱۴ مجلس ملی این کشور مسیری جدید در راه بیداری اسلامی پدید آورده است. آنها برخلاف اخوان المسلمین مصر به قدرت نچسبیدند. به عبارت دیگر، منافع ملت و کشور را بر منافع حزب و ایدئولوژی خود مقدم شمردند. حزب نهضت ضمن اینکه با اعتراف به شکست خود در انتخابات ۲۰۱۴ و تبریک گفتن پیروزی به حزب رقیب، یک سنت کم‌سابقه را در کشورهای خاورمیانه به جای گذاشت، گامی محکم در راستای تقویت پایه‌های دموکراسی نوپای تونس برداشت.

یک حزب اسلام‌گرا با این اقدام خود در عمل نشان داد که اسلام سیاسی تنها و بهترین گزینه برای حکمرانی در کشورهای عربی نیست، اسلام سیاسی می‌تواند در کنار اشکال دیگر حکمرانی مطرح و در معرض رأی مستقیم مردم قرار گیرد. در واقع حزب نهضت یک چهره تازه از اسلام سیاسی عرضه کرد و همزمان با این عملکرد خود، امید آنهایی را که نزدیک به چهار سال پیش در سال ۲۰۱۱ برای دستیابی به آینده‌ای بهتر آغاز کردند، زنده نگه داشت؛ اگر چه این امید در دیگر کشورهای بهار عربی کم شده است (الجزیره: ۲۰۱۴).

النهضة سوم که سویه‌ای اسلامی دارد و تحت عنوان بیداری اسلامی از آن یاد می‌شود؛ در واقع به موج النهضة اول به‌ویژه النهضة دوم بر می‌گردد، لذا این جریان تکمیل‌کننده دو موج پیشین با ماهیتی عربی تفسیر می‌شود. از این‌رو ذات بیداری اسلامی که از انقلاب اسلامی نشأت می‌گیرد، تمدن غربی را به چالش می‌کشد و این بسیار مهم است، به همین خاطر است که نظریه پردازان غربی هیچ‌گاه نمی‌خواهند تحولات منطقه را در بستر نظریه بیداری اسلامی تحلیل کنند و همواره آن را در چارچوب‌های خودشان مورد تحلیل قرار می‌دهند.

منابع

الف) فارسی

- ابراهیمی، نبی‌الله، (۱۳۸۹)، «گفتمان اسلام سیاسی و جهانی شدن امنیت خاورمیانه»، تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، پایان‌نامه دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه تهران.
- ابراهیمی، نبی‌الله، (۱۳۹۰)، «پسا اسلام‌گرایی یا اسلام مدنی»، روزنامه ملت ما، صفحه بین‌الملل.
- ابراهیم‌نیا، حسین، (۱۳۹۳)، «تونس، انتخابات تاریخی»، سایت خبر آنلاین، رجوع شود به: <http://www.khabaronline.ir/detail/382329/World/africa>
- أجهر، عبدالحکیم، (۲۰۱۱)، «الثورات العربیة و الإصلاح الدینی و صعود التیار الإسلامی»، مرکز الجزيرة للدراسات.
- امام خمینی و بيداری اسلامي، نگاه کنید به: <http://www.tebyan.net/index.aspx?pid=165613>
- باریه، موريس، (۱۳۸۴)، «دين و سياست در اندیشه مدرن، ترجمه امیر رضائی، تهران، قصیده سرا.
- بهجت، جودت، (۲۰۱۱)، «یحکم مصر المجلس الأعلى للقوات المسلحة»، مرکز الجزيرة للدراسات.
- تونس الديقراطية الناشئة و عودة القديم، (۲۰۱۴)، الجزيرة، رجوع شود به: <http://www.aljazeera.net/knowledgegate/opinions/2014/10/28/>
- تاملی در مفهوم هویت، تهران: موسسه مطالعات ملی.
- صالح‌بن عبدالله السليمان، اشكاليه الفكر العربي والتحرر: <http://salehalsulaiman.blogspot.com/>،
- فصیحی، امان‌اله، (۱۳۸۷)، «نیاز جامعه مدرن به دین با تأکید بر حقوق و اخلاق»، فصلنامه علوم سیاسی، سال یازدهم، شماره ۴، تابستان.
- ملکوتیان، مصطفی، (۱۳۸۹)، «سیری در نظریه‌های انقلاب، تهران، قومس.
- ملکی، عباس، (۱۳۹۲)، «بهار عربی، بيداری عربی؛ بيداری اسلامي»، رجوع شود به: <http://www.hamshahrionline.ir/news-152477.aspx>،
- منصور، نصیری، (۱۳۸۱)، «زمینه‌های تاریخی و سیر اندیشه اصلاح‌گرایی دینی سید جمال‌الدین اسدآبادی»، فصلنامه معرفت، شماره ۵۱.

- موسوی، سیدمحمد؛ توتی، حسین‌علی؛ موسوی، سید محمد‌رضا، (۱۳۹۱)، «تحولات انقلابی مصر و جایگاه رژیم صهیونیستی در منطقه»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال دوم، شماره سوم.
- میتزن، جنیفر، (۱۳۸۸)، *امنیت هستی‌شناختی در امنیت بین‌الملل*، ترجمه: سیدجلال دهقانی فیروزآبادی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- میلر، بنجامین، (۱۳۸۲)، «خروج از بن بست: بنیاد نظری امنیت ملی اسرائیل در قرن بیست و یکم»، اصغر افتخاری، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: اسرائیل شناسی، سال چهارم، شماره دوم.
- واعظی، طیبه، (۱۳۸۹)، *هویت در روابط بین‌الملل*، در کتاب تحول مفاهیم در روابط بین‌الملل، حمیرا مشیرزاده و نبی‌الله ابراهیمی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

ب) انگلیسی

- Frueh, James, (2002), *Political Identity and Social Change: The Remaking of South-African Sicial Order*, New York: State University of SANY Press.
- Gills, Kepel, (1985), *Muslim Extremism in Egypt the Prophet and Pharaoh*, University of California Press.
- Greetz, (1973), *Religion as a Culture System' in the Inter National Culture*, New York, Book.
- Howard, Peter, (2005), "Constructivism and Foreign Policy", Presented at the Annual Meeting of International Politics.
- Khatab, Seyed, Grayp, Bouma, (2007), *Democracy and Islam*, London, Routledge.
- Mitzen, Jennifer, (2006), "Ontological Security in World Politics: State Identity and the Security Dilemma", *European Journal of International Relations*, Vol. 12, No. 3.
- R.L Jepperson and A , Wendt, Norms, (1996), *Identity and Culture in National Security, in Peter Katzenstin, The Culture of National Security*, New York: Columbia University Press.
- Richard, Price, Christian, Reus-Smith, (1998), "Dangerous Liaisons? Critical International Theory and constructivism", *European Journal of International Relations*, Vol. 4, No. 3.
- V. Kubalkova, (2001), *Foreign Policy in a Constructed World*, Armonk and London: M.E. Sharpe.
- Nexon, Daniel, (2013), *The Arab Spring and Securitization Theory*, see to: <http://www.whiteoliphant.com/duckofminerva/2013/02/the-arab-spring-and-securitization-theory.html>.

- Spanos, William V, (2012), “Arab Spring, (2011): A Symptomatic Reading of the Revolution (To the Memory of Edward W. Said)”, Volume 20, Numbers 1-2.
- Mitzen, Jennifer, (2006), “Anchoring Europe’s Civilizing Identity: Habits, Capabilities and Ontological Security”, Journal of European Public Policy, Volume 13, Issue 2.
- Mitzen, Jennifer, (2004), “Ontological Security in World Politics and Implications for the Study of European Security”, The CIDEL Workshop, Oslo, (October 22- 23).

